

مسئولیت عاشقان شاهزاده

حکیمان زمانه راست گفتند که جاهل گردد اندر عشق غافل

امیرفیض- حقوقدان

تحریر حاضر بمناسبت نوشته ای است که «افق ایران» زیر نام عاشقان شاهزاده منتشر ساخته است از جاوید ایران درخواست دارم که متن آن نامه را در این تحریر پیاده کنند.

تاریخ ۳۰,۰۶,۲۰۱۵ ofogh iran ofogheirantv2014@yahoo.com

چندی است که معدودی افراد حقیر، علیه شبکه ای که با هدف کمک به مردم ایران تاسیس شده است، کودتایی رسانه ای راه انداخته و سعی در تخریب شبکه افق ایران و دست اندرکاران عاشق ایرانش به هر طریق ممکن دارند.

در این راستا بسیاری از افرادی که داعیه دار هواخواهی از نظام پادشاهی هستند و صاحب تربیون، بصورت علنی در صدد اخلال در روند فعالیت های "شبکه افق ایران" هستند و هر روز به بهانه ای جدید در مقام مقابله با این شبکه ملی میهنی بر می آیند. در رجحان و برتری افق ایران بر سایر شبکه ها، همین بس که شاهزاده رضا پهلوی آن را تنها تربیون و رسانه رسمی خود می دانند و هر گونه استفاده از جایگاه و موقعیت حقیقی و حقوقی خود در راه مبارزه را منحصر در شبکه افق ایران اعلام می کنند و این خود تصمیمی جدی در عرصه جدید فعالیت های سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی است. چرا که بسیاری از مدعیان طرفداری از نظام شاهنشاهی، هنوز درگیر فعالیت های رنگ و رو رفته دهه های پیشین خود هستند و اساسا هر نوع حرکت جدید در عرصه مبارزه را برنتابیده و خود را محور اصلی مبارزه می دانند!

حقیقت این است "هر که راه شاهزاده را قبول نداشته باشد، راه پادشاهی را قبول ندارد چرا که نماد پادشاهی کسی جز شاهزاده رضا پهلوی نیست".

لازم می دانیم به عنوان گروهی از دانشجویان که خود را عاشق میهن و سرزمین آریایی مان می دانیم و به ۲۵۰۰ سال استقرار سلطنت بر این عرصه خاکی می بالیم، پشتیبانی خود را از تنها شاهزاده ایرانی، "رضا پهلوی" اعلام داریم.

امید است کسانی که تا پیش از این نمک پرورده شاهزاده و نیاکانش بودند دست از شکستن نمکدان صبر و بردباری ایشان بردارند تا حقایق در پس پرده بماند...

جمعی از دانشجویان عاشق ایران و شاهزاده رضا پهلوی]]

وقتی نامه را خواندم و مفهوم عاشقانه نامه دستگیرم شد یادم آمد که چیزی شبیه به آن از عاشقان علی در خاطر هست جستجو کردم و خوشبختانه پیدا شد عاشقان علی هم گفته اند:

ماعاشق آل مصطفائیم، پیوسته گدای مرتضائیم بیگانه شدیم از خوارج، با آل علی چو ایستادیم

واما بعد

انسان در چنبره ای از مسئولیتها قرار دارد که نمیتواند فارغ از آنها زندگی کند. مهمترین و مشهورترین مسئولیتها، مسئولیتهای قانونی است. یک نوع مسئولیتهایی هم وجود دارد که نه در قانون است و نه در شرع که میتوان از آنها بنام مسئولیتهای خارج از قرارداد نام برد؛ در بین آن قبیل مسئولیتها، مسئولیت عاشق نسبت به معشوق فصل مشابهی است که در قانون و شرع وجود ندارد ولی میدانیم که هر جا عشق و عاشقی هست مسئولیت هم هست از باب مثال اگر کسی به بوته گلی علاقمند بود و در حد عشق به آن توجه پیدا کرد بطور طبیعی مسئولیت آبیاری آنرا هم بر عهده خواهد داشت.

عاشق کیست

عاشق کسی است که در صحنه عشق و علاقه به شخص یا چیزی احساس وجودی خودی و عمیق میکند و در نتیجه در حالتی قرار میگیرد که بین او و معشوق حالت جدائی فکری و روحی باقی نماند.

حکیم مولوی در هماهنگی فکری و روحی عاشق و معشوق بیتی دارد که بسیار گویاست:

پیش من آوازت، آواز خداست عاشق از معشوق حاشا کی جداست

البته حکیم مولوی در بیت بالا توجه خاص به عشق حقیقی داشته است نه مجازی زیرا در جای دیگری حساب عاشقان مجازی را از عاشقان حقیقی با دوبیتی زیر جدا کرده است:

آن شاعر دانا که به دلخواه تو گفته است بر خوی تو عاشقترم از روی تو ای ماه

او عاشق رویت شده، نی عاشق خویت خواهد که بدام آوردت لیک از آن راه

عامل شناخت عاشق حقیقی و مجازی

عامل شناخت عاشقان حقیقی از عاشقان مجازی را باید در باب مسئولیت و دامنه اجرایی وسیع و متناسب آن یافت.

عشق حقیقی و الهی ایرانیان به شاه در رابطه با سلب مسئولیت از شاه و قبول مسئولیتها ناشیه از اقدام شاه دقیقا در قانون اساسی مشروطیت ایران رعایت شده است مقصود آنجاست، با آنکه شاه رئیس قوه مجریه و رئیس قوه قضائیه شناخته شده و حق انشاء قوانین به شاه داده شده معهذا مسئولیتها حاصله از آن اقدامات بر عهده وزرا و مردم است نه شاه، و این مفهوم حقیقی و واقعی عشق مردم به شاه است که عاشق خود را سپرسختی ها و بلایای معشوق میسازد.

در بیت مولوی که اشاره شد، بیان و کلام شاه، بیان خدا تعریف شده؛ این تعریف برخاسته از فرهنگ و باور ایرانیان است نه یک امر احساسی؛ مولوی چنانکه فردوسی هم چنین ابیاتی دارد که میگوید چو فرمان یزدان چو فرمان شاه.

باب مسئولیت در نامه عاشقان مجازی

بهترین است که باب مسئولیت عاشقان حقیقی را در نامه مورد بحث این تحریر که بازنویس عاشقان شاهزاده انتشار یافته پیاده کنیم که موضوع آن تازه و سند آن در همین تحریر در رویت خوانندگان قرار گرفته است.

**** عاشقان حقیقی پادشاهی ایران کسانی هستند که به سند حقوقی و ملی پادشاهی ایران احترام و آنرا منشاء حق سلطنت بدانند، سند مشروعیت و قانونی بودن سلطنت، قانون اساسی و متمم آن است نه شاهزاده بودن.^۱**

رضاشاه کبیر به اعتبار سند سلطنت ایران یعنی قانون اساسی و تاکیدات آن، تداوم سلطنت ایران را رسیمت دادند. شاهنشاه ایران محمد رضا شاه پهلوی به اعتبار صراحت در متمم قانون اساسی متصدی سلطنت شدند. همانطور که هر چیزی سندی برای اثبات موجودیت حقوقی و یا عینی دارد سلطنت هم بدون سند نمیشود. دقت در مفاد سند سلطنت نشان میدهد که سند سلطنت حاوی حقوق الهی پادشاهی و احترام به باورهای سنتی مردم و سنت فرهنگی و نیز محدودیت های وارده بر قدرت پادشاه است؛ بطوریکه با پیشرفته ترین قوانین اساسی کشورهای پادشاهی در جهان سر بلندی دارد.

کسانی که به آن سند سلطنت ایران اعتنا و احترامی ندارند چگونه خود را عاشق پادشاهی ایران میدانند و عجیب تر اینکه تنها شاهزاده ایرانی بودن را شرط تعلق سلطنت مدعی میشوند؟ آنقدر حرف بی حساب و بی بند و باری که تاکنون نشنیده ام.

براستی وقتی عبارت شاهزاده ایرانی را در نامه مزبور خواندم تصور کردم که نظرنویسنده نامه، داستان شاهزاده ایرانی است ولی بعد دریافت شد که نویسنده نمیداند که شاهزادگان ایرانی در ایران و خارج از کشور بسیارند و معشوق آنها تنها شاهزاده ایرانی خارج از کشور نیست.

**** عاشقان حقیقی از این درک غافل نیستند که مقام و موقعیت معشوق بخش جدا نشدنی از عشق است. نمیتوان عشق به معشوق را ابراز داشت ولی هویت و مقام و موقعیت قانونی او را زیر پا گذاشت؛ زیرا عشق به معشوق قابل تفکیک و شقه، شقه کردن نیست، و در حالیکه شخص معشوق میفرماید <عنوان قانونی من رضاشاه دوم است> عاشقان حقیقی، آن معشوق را با عناوین سبک و توهین آمیز (شاهزاده) خطاب نمیکند.**

عاشق حقیقی میداند که عنوان شاهزاده عنوان متروکه در حقوق سیاسی است و بجای آن عنوان والاحضرت مقرر است و میدانند که عنوان شاهزاده به اشخاص تن پرور و بیکاره و بیعار مختص است و هفتاد سال این روال حقوقی و سیاسی و ادبی جریان داشته است و باز میدانند، عنوانی که قانون اساسی

^۱ - از جمله طرفداران قانون اساسی مشروطه و متمم آن کسانی همانند استاد امیر فیض و این شاگرد است. ح-ک

به معشوق عاشقان شاهزاده داده والاحضرت ولیعهد است که با درگذشت شاهنشاه و اتیان سوگند عنوان قانونی ایشان **اعلیحضرت رضاشاه دوم** خواهد بود یعنی همان حقیقتی که اعلیحضرت آنرا اعلام فرمودند.

**** عاشقان حقیقی به حق و میراث قانونی معشوق خود احترام میگذارند و درحفظ و حراست از آن با تفاخر و سربلندی می ایستند. نه اینکه همینکه آمریکا (طرح هنری برشت) باتداوم سلطنت ایران مخالف کرد این افراد که خود را عاشقان شاهزاده میدانند، مانند گل آفتاب گردان بسوی خواست آمریکا خم شوند. آیا معنای عشق به پادشاهی ایران یعنی همین که آنها پیشه کرده اند است؟ چه شرم آواراست ادعای این عاشقی.**

درحالیکه معشوق عاشقان در راستای سوگند سلطنت و وفاداری به قانون اساسی میفرمایند:

<در اینجا مایلم از ایجاد این سوء تفاهم جلوگیری کنم که قانون اساسی پیش بینی نکرده که اصل سلطنت به سوال گذاشته شود - ایران یک کشور پادشاهی است که در آن پسر جانشین پدر میشود بنابراین امکان هیچ سوء تفاهمی نباید وجود داشته باشد.> (مصاحبه اعلیحضرت پاری ماچ)

چرا باید مدعیان عشق پادشاهی ایران تن به بدعت لاتاری گذاشتن سلطنت بدهند؟ این چه نوع عاشقی است که به تمام مراتبی که آمریکانیها برای خاتمه دادن به تداوم مشروعیت سلطنت بکار میبرند همین عاشقان قلبی شاهزاده آنرا مدیریت میکنند؟

**** این چه نوع عاشقی است که معشوق خود را از جایگاه قانونی و سنتی سلطنت فرو میکشند و آنرا در چنان موقعیتی قرار میدهند که کوهی از مسئولیتها و خرابکاری ها و اتهامات سنگین متوجه معشوق بشود؛ آنهم در حدی که یکی از عملجات تلویزیون وابسته به آمریکا و اسرائیل، شخصیتی را که نماد هویت ملی و استقلال و تمامیت ارضی ایران است به مواخذه بکشد، و آن شخصیت که فاقد هرگونه مسئولیت و درعین حال واجد مقام رهبری معنوی جامعه ایرانی است در موقعیت دکانداری یک شورا با اهداف تجزیه کشور قرار داده شود.**

با اطمینان خاطر عرض میشود که هیچ ایرانی در خارج از کشور در حد معشوق عاشقان قلبی در معرض اتهامات سنگین قرار ندارد که ایشان قرار گرفته است و این بی تدبیری ها فقط به ملاحظه لغت و لیس عاشقان قلبی معشوق بر اعتبار و شخصیت معشوق هموار گردیده است.

اگر این است ماهیت عشق عاشقان شاهزاده همان بهتر و رجهان به دشمنان ایشان که لااقل ظاهر و باطن یکی هستند.

**** عاشقان حقیقی با دقت و فراست و هشیاری از معشوق خودشان حمایت و حراست میکنند نمیگذارند افراد ناباب و عوامل و اشخاص بد نام معشوق را احاطه کنند مگر نه این است که پدر، نگران دوستان**

فرزندش میشود و نابکاران را از فرزندش دور میکند، غافلید که معشوق این عاشقان قلبی چگونه در گروه عوامل خارجی و جمهوری اسلامی حل است؟ که تمیز آن ممکن نیست.

اما عاشقان مجازی به منافع آنی خودشان توجه دارند نه به شخصیت و احترام معشوق از جمله کاسه گدائی راه میاندازند برای منافع آنی خودشان، در حالیکه میدانند آبرو و حیثیت معشوق خودشان را مورد معامله قرار میدهند.

**** عاشقان حقیقی مانع میشوند که هر آشغال کله ای و هر آدم با سابقه همکاری با جمهوری اسلامی بشود رئیس دبیرخانه، معشوق و یا سخنگوی دبیرخانه، زیرا بقول سعدی:**

عاشقان کشتگان معشوقند برنتابد ز کشتگان آواز

**** عاشقان حقیقی نگران میشوند احساس خفت و سرافکندگی میکنند از اظهارات درهم و برهم و متضاد معشوق خود، و تلاش میکنند که معشوق را متقاعد کنند که راه درست و نادرست کدام است. و این در حالی است که معشوق گفته و از عاشقان خود خواسته که او را متقاعد کنند، انتقاد کنند، اظهار نظر کنند. و این در وضعی است که عاشقان قلبی شاهزاده از انتقاد دیگران بر نمی تابند و لباس فحاشی و تهدید در بر میکنند که کرده اند.**

**** عاشقان حقیقی نمیگذارند معشوق آنها**

مستقیماً وارد کارهای سیاسی مسئولیت دار بشود نسخه کار اعلیحضرت را نسخه مدون قانون اساسی مشروطه میدانند؛ آنها نگرانند که اعلیحضرت بکارهایی که از حد ایشان خارج است تمایل اجرایی پیدا کنند.



عاشقان حقیقی مفساد این کارها را درک میکنند و عاشقان مجازی با آنکه از درک فساد این اقدامات غافل نیستند ولی حیثیت و اعتبار معشوق

را فدای منافع آنی و لغت و لیس خودشان میسازند.

حاشیه – یکی از افتخارات عنوان شده عاشقان شاهزاده این است که ایشان پیام هایشان و مصاحبه هایشان

را با «افق ایران» انجام میدهند. از آنجا که افق ایران و شورای تجزیه طلبان ملک طلق رئیس شورا شناخته میشود، مفهوم افتخار عاشقان شاهزاده این است که شاهزاده خودش با خودش مصاحبه میکند و یا جنس خودش را به خودش میفروشد. نمیدانستم عاشقان شاهزاده آنقدر از معرکه مبارزه و دمکراسی پرت هستند.

عاشقان قلبی شاهزاده از اعلیحضرت دمکرات و تربیت شده برای سلطنت وفق قانون اساسی یک شخصیتی ساخته اند که درعلاقه و تمرین نادیده گرفتن حقوق انسانی در مقام غیر قابل انتظار قرار گرفته اند؛ جملاتی از قبیل هر چه من میگویم طرفداران من باید قبول کنند- من با کسانی که مانند من فکر نکنند کاری ندارم - هر کس میخواهد مرا ببیند اول باید قطعنامه شورا را امضا کند - سر کاغذها را تعطیل کنید - بگیرید بلند گوهارا از دست خود خواهان و بسیاری مراتب دیگر لکه هائی است که بصورت دم خروس از کنار دمکرات بودن نمایان است.

**** عاشقان حقیقی اعلیحضرت رضاشاه دوم را که تنها متعهدی است به حفظ وحدت ملت و تمامیت ارضی کشور سوگند یاد کرده در مسیر رهبری تجزیه ایران قرار نمیدهند که عاشقان قلبی قرار داده اند.**

**** عاشقان حقیقی ایران میدانند که در فرهنگ ما ایرانیان، شاه است که همردیف خدا و میهن است نه شاهزاده.**

مولوی بیٹی دارد که هر ایرانی با فرهنگی آنرا میداند و گفته است:

مسکن یار است و شهر شاه من پیش عاشق این بود حب والوطن

و در شعار

شعار خدا، شاه و میهن ز ماست ز فرهنگ روشنگر پربهاست

همه وامثال آنها بیان کننده پیوستگی روحی و معنای شاه و شاهدوستی با وطن پرستی است نه شاهزاده بودن.

اینها را عاشقان شاهزاده خوب میدانند ولی نرخ امروز لغت و لیس، همین شاهزاده بازی و پاسخ لیبیک به سیاست ضد سلطنتی آمریکا نسبت به پادشاهی ایران است، نه تداوم اجرائی قانون اساسی و موقعیت سلطنت که اعلیحضرت متصدی آن هستند.

حقیقت از نظر عاشقان قلبی

درنامه مورد بحث آمده است: > هر که راه شاهزاده را قبول نداشته باشد (۱) راه پادشاهی را قبول ندارد چراکه نماد پادشاهی کسی جز شاهزاده که تنها شاهزاده ایرانی نیست <

آیا عاشقان قلبی میتوانند راه شاهزاده خودشان را احصاء کنند؟ شاهزاده از هنگامیکه از راه قانون اساسی مشروطیت و سوگند سلطنت بریندند ده ها راه و طریق آراده فرموده اند که هر یک بیش از چند روزی روی اکران فکرشان نبوده و فی الفور به راه دیگری دل خوش کرده اند.

چرا باید کسانی در این حد از قافله درک اصولی عقب باشند که راه و اراده شاهزاده را مقدم و ناسخ بر راه و طریق معین شده در قانون اساسی مشروطیت بدانند. راه پادشاهی را سنت ۲۵۰۰ ساله ایران معلوم و قانون اساسی مشروطیت آنرا مقید و مدون ساخته و بیش از ۷۰ سال سابقه اجرایی موفق آمیز داشته؛ این کجا و راه شاهزاده که همان راه شورای تجزیه طلبان و درمحتوا بیعت با جمهوری اسلامی است کجا! و چه ارتباطی به راه پادشاهی دارد؟ باید افسوس خورد که حضرات این درک خودشان را به معرض آگاهی عمومی گذاشته اند.

این چه گمراهی و فریب سازی است، شاهزاده که خودشان میگویند من جمهوریت خواه هستم (جمهوریت به معنای جمهوری است) اگر در فراندم مردم به جمهوری رای بدهند من به ۹۵ درصد از خواست هایم رسیده ام، شاهزاده ای که سوگند سلطنت و تاکیدات پیامد آن سوگند را زیرپا میگذارند و بر خلاف قانون اساسی و باور اعلام شده خودشان اصل سلطنت را به لاتاری رجوع میدهند و بعد هم راه بیعت با جمهوری اسلامی را انتخاب میکنند کجای این فرمایشات خودسرانه به دروازه نظام پادشاهی ختم میشود؟

که نامه مورد بحث این التیماتوم نسنجیده را عنوان کرده و حکم داده که هر که راه های ناهموار و متضاد شاهزاده را قبول نداشته باشد، پادشاهی را قبول ندارد.